

جهاد سازندگی

جهاد به معنی تلاش و کوشش است و بیشتر به تلاش و کوششی گفته می‌شود که در راه خدا انجام گیرد. همه موجودات زنده برای رسیدن به هدفهای خود تلاش می‌کنند. انسانها نیز در همه جا پیوسته در تلاشند که به خواسته‌های خود برسند. هر کوششی که برای رسیدن به هدف پسندیده‌ای به کار رود خوب است ولی با ارزشترین کوششها، جهادی است که در راه خدا انجام شود. مردم کشور ما مردم جهادگری هستند و همواره برای رسیدن به هدفهای انقلاب اسلامی خود در تلاشند. معروفترین نوع جهاد «جهاد مسلحانه» است، این جهاد زمانی آغاز می‌شود که اسلام و میهن اسلامی از سوی دشمنان خارجی و یا مزدوران داخلی آنها در خطر قرار گیرد. در این هنگام، مردم با ایمان با جنگ‌افزارهای* خود به مبارزه و نبرد با دشمنان برمی‌خیزند و همراه با برادران بسیجی و نظامی و پاسدار خود، آنها را سرکوب می‌سازند و از دستاورد*های انقلاب اسلامی پاسداری می‌کنند. نوع دیگری از جهاد «جهاد سازندگی» است که در آن، همه کسانی که توانایی انجام کاری دارند، بسیج* می‌شوند تا برای از میان برداشتن مشکلات زندگی مردم مستضعف* و محروم کوشش کنند.

«جهاد سازندگی»، در کشور ما، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به فرمان امام خمینی تشکیل شد و مردم فداکار میهن ما با شور و علاقه در این فعالیت سودمند و همگانی شرکت کردند.

می‌دانیم که روستاهای فراوان و دورافتاده‌ای در سراسر کشور ما وجود دارد که مردم آنها حتی از ساده‌ترین امکانات زندگی مانند آب آشامیدنی، مسجد،



حمام، مدرسه و درمانگاه نیز برخوردار نیستند. در سالهای حکومت ظالمانه شاهنشاهی پهلوی، زورمندان، مردم روستانشین کشور ما را چنان زیر ستم قرار دادند که همه ما باید برای از بین بردن آثار آن سالها فداکاری کنیم.

جهدگرانِ جهاد سازندگی به فرمان امام از خانه و شهر خود بار سفر می‌بندند و برای خدمت به مردم نیازمند روستاها به میان آنها می‌روند. هر کس به تناسب شغل و هنری که دارد، خدمت خاصی انجام می‌دهد. پزشکان به دورترین و بد آب و هواترین نقاط کشور می‌روند تا بیماران روستایی را به رایگان* معالجه کنند. مهندسان راه‌سازی و کشاورزی جهاد به ساختن جاده‌های روستایی و به زیر کشت بردن زمینهای بایر* همت می‌گمارند*. بنا،



لوله کش، معلم، همه و همه برای آباد ساختن روستاها و فراهم آوردن امکانات زندگی بهتر برای روستاییان جهاد می کنند.

عده زیادی از مردم نیز در روزهای جمعه و تعطیل به روستاهای نزدیک شهرهای خود می روند تا با کمک به کاشت و برداشت* محصولات کشاورزی در این جهاد مقدس شرکت داشته باشند. بعضی نیز مقداری از درآمد خود را به جهاد سازندگی هدیه می کنند.

در جنگی که ابرقدرتهای شرق و غرب در سال ۱۳۵۹ بر میهن اسلامی ما تحمیل* کردند، نیروهای جهاد سازندگی فداکاری زیادی از خود





نشان دادند. آنان هم در جبهه* و هم در پشت جبهه به فعالیت‌های راه‌سازی و سنگ‌سازی پرداختند و بعضی از این جهادگران از جان گذشته در همین فعالیت‌ها به شهادت رسیدند.

کوشش‌های مردم در جهاد سازندگی تاکنون بسیار موفقیت‌آمیز بوده است و به‌خواست خدا همچنان ادامه خواهد داشت، تا آثار ستم‌های حکومت شاهنشاهی و نشانه‌های جنگ تحمیلی از روستاها و شهرهای کشورمان پاک‌شود. جهاد سازندگی برنامه‌های گوناگون و گسترده‌ای دارد. هریک از ما باید با شرکت در این کوشش مقدس وظیفه انقلابی و اسلامی خود را انجام دهیم.





کلمه‌ها و ترکیبهای تازه:

- اَبَرِ قدرتها = قدرتهای بزرگ
 باير = زمینی که آباد نباشد و در آن کشت نشود.
 بسیج = آمادگی همگانی برای انجام کاری
 به رایگان = مجانی، بدون دریافت مزد یا پول
 تحمیل = به زور کسی را به کاری واداشتن
 جبهه = اولین خط نبرد در میدان جنگ
 جنگ‌افزار = وسایل جنگ
 جهاد مسلحانه = جهاد نظامی، جهادی که در آن از جنگ‌افزار استفاده می‌شود.
 دستاورد = نتیجه، حاصل
 کاشت و برداشت = کاشتن و چیدن و جمع‌آوری کردن محصول
 مُستضعف = کسی که به وسیلهٔ زورمندان و ستمگران، ضعیف نگه‌داشته شده است.
 همت می‌گمارند = با جدّیت اقدام می‌کنند.



پرسش:

- ۱ - جهاد مسلحانه یعنی چه؟
- ۲ - جهاد مسلحانه با جهاد سازندگی چه تفاوت‌هایی دارد؟
- ۳ - جهاد سازندگی به فرمان چه کسی اعلام شد؟

۴ - مردم چگونه به این دعوت پاسخ دادند؟

۵ - مشاهدات شما دربارهٔ جهاد سازندگی چیست؟

۶ - چه کسانی در این جهاد شرکت می‌کنند؟

۷ - هدف از جهاد سازندگی چیست؟

۸ - هدف از جهاد مسلحانه چیست؟

۹ - برای بی‌نیازی از بیگانگان چه باید کرد؟

به این نکته توجه کنید:



آشامیدن **نی** یعنی آنچه **قابل** آشامیدن است.

خوردن **نی** یعنی آنچه **قابل** خوردن است.

شنیدن **نی** یعنی آنچه **قابل** شنیدن است.

تمرین:



پدمای خود، گوشه‌کنار، وظیفه انقلابی، رهبرانقلاب، جنگ افزارهای،
جهاد، آغاز، براینگان.

- کلمه‌ها و ترکیبهای بالا را در جمله‌های زیر در جای خالی مناسب خود
بگذارید سپس از روی آنها یک بار بنویسید:

۱ - هر موجود زنده‌ای برای رسیدن به . . . تلاش می‌کند.

- ۲ - ملت ما هم برای رسیدن به آرمانهای اسلامی خود . . . می کند .
- ۳ - مردم با ایمان با . . . خود به مبارزه و نبرد با دشمنان برمی خیزند .
- ۴ - به فرمان . . . امام خمینی جهاد سازندگی . . . شد .
- ۵ - جوانان بسیار . . . کشور شدند .
- ۶ - پزشکان به دورترین نقاط کشور رفتند و بیمارانشان را . . . معالجه کردند .
- ۷ - شرکت در برنامه های جهاد سازندگی . . . برای همه مردم کشور ماست .

— با هر یک از این کلمه ها و ترکیبها یک جمله بسازید:

پاسدار ، جهاد ، متضیف ، جهه ، انقلاب اسلامی ، آثار ، تمام و مسجد ،
تحمیل .

— به جای جمله «آیا مطلبی که قابل گفتن باشد، داری؟» می توان گفت:
«آیا مطلب گفتنی داری؟». بنویسید به جای این جمله ها چه می توان
گفت:

- ۱ — غذایی که از چند روز پیش مانده باشد قابل خوردن نیست.
- ۲ — در کجا می توان آب قابل آشامیدن پیدا کرد؟
- ۳ — یکی از دوستانم قصه هایی می گوید که قابل شنیدن است.
- ۴ — اصفهان جاهایی دارد که قابل دیدن است.

محمد بن زکریای رازی از مفاخر بزرگ مسلمانان و کشورماست .

محمد بن زکریای رازی از مفاخر بزرگ مسلمانان و کشورماست .

محمد بن زکریای رازی از مفاخر بزرگ مسلمانان و کشورماست .

A highly decorative border surrounds the page, featuring a variety of colorful birds (parrots, phoenixes, and other mythical creatures) perched on and flying among intricate floral and vine motifs. The colors are vibrant, including reds, blues, greens, and yellows.

درخت هوای سالم در روح آشنایی برای مابه وجود می آورد.

درخت هوای سالم در روح آشنایی برای مابه وجود می آورد.

درخت هوای سالم در روح آشنایی برای مابه وجود می آورد.

خود را بیازمایید (۲)

الف) جواب این سؤاها را بنویسید:

۱ - چه صفتی از صفات پرستوها در میان جانوران بی‌همتاست؟

۲ - از مشاهده شگفتیهای آفرینش پرستو، چه می‌فهمید؟

۳ - جهاد یعنی چه؟

۴ - هدف از جهاد مسلحانه چیست؟

۵ - هدف از جهاد سازندگی چیست؟

۶ - وظیفه یک مسلمان در دوران انقلاب چیست؟

ب) این کلمه‌ها و عبارتها را:

بما ، راه طولانی ، انقلاب اسلامی ، گوناگونی ، خطرهای

در جمله‌های زیر در جای خالی مناسب خود بگذارید سپس از روی آنها یک بار بنویسید.

۱ - در این سفرداز . . . بسیاری وجود دارد .

۲ - قدرت راه‌پیمایی و پیوندن این . . . را چه کسی به پرستوها داده است .

۳ - همراهی پرستوها در میان جانوران دیگر . . . ندارد .

۴ - ملت مأموره در راه به‌ثمر رساندن بدفهای . . . جهاد می‌کند .

۵ - جہاد سازندگی برنامه‌های گسترده و . . . دارد .

ج) به جای نقطه‌ها فعل مناسبی بگذارید:

۱ - پرستوها در بهار از سفر . . .

۲ - پرستوهای جوان هم برای خود لانه . . .

۳ - من پرستورا . . .

۴ - جہاد برای نجات افراد محروم و مستضعف از چنگ ستمگران زورمندان . . .

عبور از خیابان

مدرسه تعطیل شد. بچه‌ها به سوی منزل حرکت کردند، پیاده‌رو خیابان خیلی شلوغ بود. جواد به دوستش رضا گفت: چه پیاده‌رو شلوغی! اینجا که نمی‌توان راه رفت! بیا از کنار سواره‌رو برویم.

رضا گفت: سواره‌رو جای عبور ماشین است و برای عبور افراد پیاده نیست. راه رفتن در سواره‌رو، خطر دارد. برای رانندگان هم ایجاد مزاحمت می‌کند. چرا برای دیگران مزاحمت ایجاد کنیم.

جواد گفت: این چه حرفی است که می‌زنی در جایی به این شلوغی که نمی‌شود راه رفت، خدا حافظ، من رفتم.

جواد این را گفت، از رضا جدا شد و در کنار سواره‌رو با سرعت حرکت کرد.

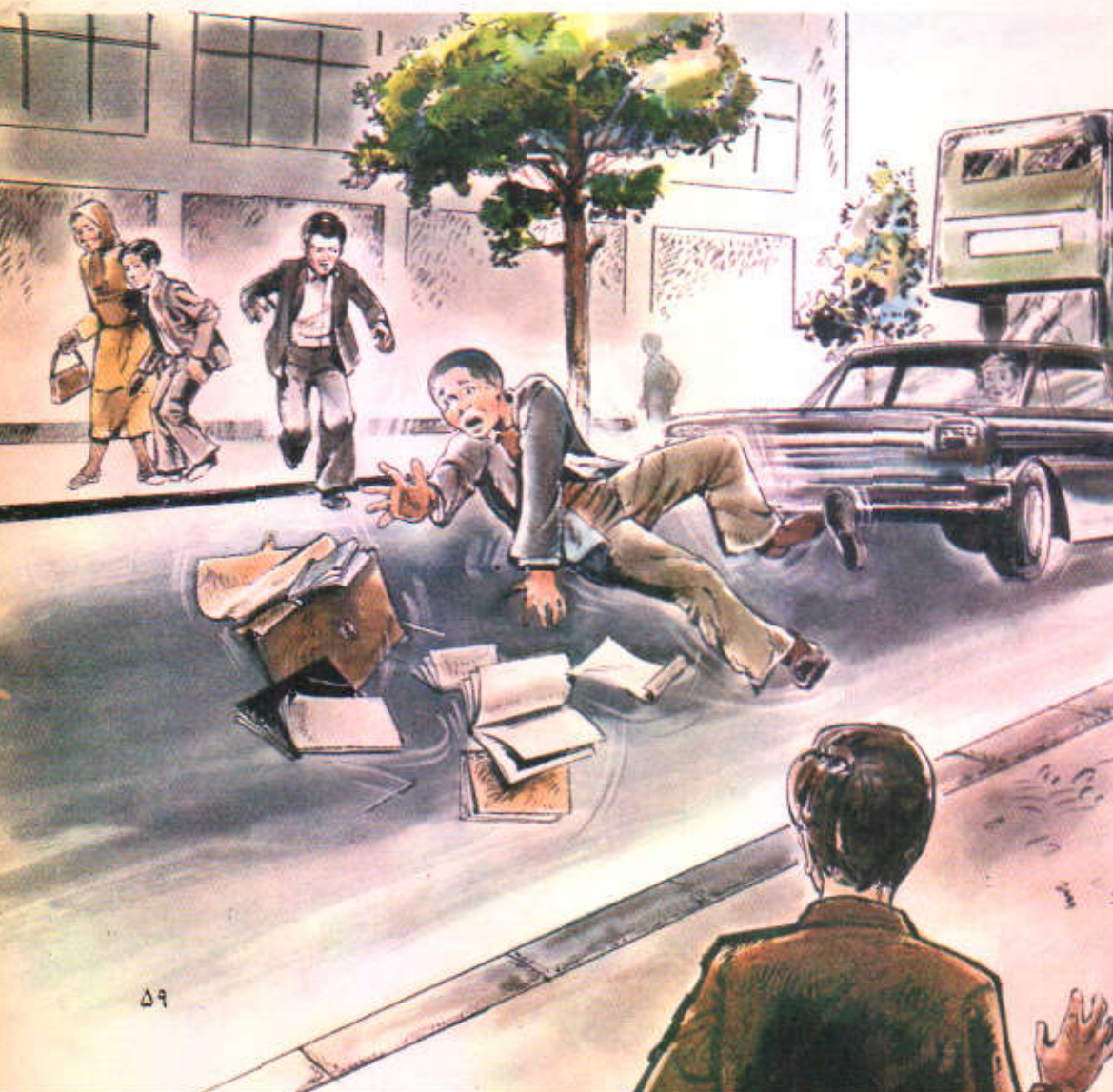
جواد راست می‌گفت. پیاده‌رو خیلی شلوغ بود. او نمی‌توانست تند برود، و زودتر به منزل برسد. به همین جهت به سواره‌رو رفت و به سوی منزل دوید.

رضا که دید دوستش به سرعت از او دور شد، فکر کرد که خودش هم به سواره‌رو برود و از جواد عقب نماند. ولی یادش آمد که خودش به جواد گفته بود: چرا برای دیگران مزاحمت و ناراحتی ایجاد کنیم. راه رفتن در سواره‌رو خطر دارد و برای رانندگان هم مزاحمت و ناراحتی ایجاد می‌کند.

در همین فکرها بود که صدای وحشتناک ترمز اتومبیلی را شنید. مردم به سوی آن اتومبیل دویدند. چند لحظه‌ای بیش طول نکشید که اتومبیل در میان سیل جمعیت ناپدید شد. رضا نتوانست به داخل جمعیت راه پیدا کند، ولی

حرفهای مردم را شنید که می گفتند: «تصادف خطرناکی بود. شاید مرده باشد. خدا کند تا بیمارستان زنده بماند».

جمعیت که آهسته آهسته پراکنده شدند، چشم رضا در گوشه ای از خیابان به کیف جواد افتاد. دلش فرو ریخت. آیا جواد تصادف کرده است؟ همین که این فکر از مغزش گذشت، به سرعت به طرف کیف دوید. اشتباه نکرده بود.



کیف، همان کیف جواد بود. آشفته و سراسیمه* آن را برداشت و به سوی خانه روان شد. نمی دانست به خانه خودشان برود یا به خانه جواد. می دانست که مادر جواد مثل هر روز انتظار بازگشت پسرش را می کشد. اگر جواد دیر کند، مادرش چه خواهد کرد؟

رضا هنوز در این فکر بود که چگونه مادر جواد را از ماجرا* آگاه کند که خود را جلو خانه آنها یافت. مادر جواد، رضا را دید و با دیدن کیف خاک آلود و پاره شده جواد و صورت رنگ پریده و وحشت زده رضا، همه چیز را فهمید. از شیون* و فریاد او اهل خانه به کوچه ریختند. مادر جواد را که به شدت گریه می کرد، به بیمارستان رساندند. جواد بیهوش روی تخت دراز کشیده بود. پزشک او را دلداری داد و گفت: «نگران نباشید. پسران تا چند روز دیگر از بیمارستان مُرخص خواهد شد.»

دو روز بعد رضا با مادرش برای عیادت جواد به بیمارستان رفت. پای جواد در گِیج بود و از درد می نالید.

بعد از یک ماه، جواد با کمک چوب زیر بغل به مدرسه رفت و در کلاس شرکت کرد. معلّم و همه دانش آموزان از دیدن جواد، خوشحال شدند و از او درباره تصادف پرسشهایی کردند. سپس معلّم برای دانش آموزان توضیح داد* که: برای جلوگیری از این خطرها باید «مقرّرات راهنمایی» را رعایت کنیم*. مقرّرات راهنمایی، در همه جهان برای جلوگیری از خطر و بی نظمی است. جواد می خواست زودتر به منزل برسد، ولی چون مقرّرات راهنمایی را رعایت نکرد، متأسّفانه* دیرتر از همیشه به منزل رسید. در صورتی که اگر از پیاده رومی رفت،

خیلی زودتر از اینجا به منزل می‌رسید.

شما هم هر وقت می‌خواهید از عرض خیابان عبور کنید، از جاهای خط‌کشی شده یا از نزدیک چهارراه‌ها، با احتیاط* بگذرید. در خیابان ندوید و هیچ وقت در طول سواره‌رو راه نروید.

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه:



با احتیاط = با توجه، با دقت

توضیح داد = شرح داد، روشن کرد

رعایت کنیم = مراعات کنیم، توجه کنیم

سراسیمه = هراسان، نگران و پریشان

شیون = ناله و زاری

ماجرای = پیشامد، اتفاق، حادثه

متأسفانه = با تأسف، با ناراحتی و افسوس

پرسش:



- ۱ — چرا جواد از پیاده‌رو به سواره‌رو رفت؟
- ۲ — هنگامی که جواد به سواره‌رو می‌رفت به رضا چه گفت؟
- ۳ — رضا به او چه پاسخ داد؟
- ۴ — وقتی رضا می‌خواست مانند جواد به سواره‌رو برود چه به‌خاطرش آمد؟

- ۵ - مادر جواد از کجا همه چیز را فهمید؟
- ۶ - پزشک به مادر جواد چه گفت؟
- ۷ - عجله جواد او را چه مدتی از کار و درس محروم کرد؟
- ۸ - معلم با دیدن جواد برای دانش‌آموزان چه گفت؟

تمرین:



— پاسخ پرسشهای درس را بنویسید:

— با هر یک از کلمه‌ها و عبارتهای زیر یک جمله بسازید:
 چه حرفها ، براین شلوغی ، عیادت ، مقررات راهنمایی ، طول خیابان ،
 تصادف ، خطرناک ، متأسفانه ، توضیح داد ، عبور .

— از میان این کلمه‌ها، کلمه‌های هم خانواده را جدا کنید و از روی آنها سه بار بنویسید:

اطاعت ، طولانی ، سفر ، صبر ، طول ، مسافر ، صبور ،
 مسافرت ، مطیع .

به این نکته توجه کنید:



علی به وحید نامه نوشت. چه کسی به وحید نامه نوشت؟ علی

نامه نوشت

علی

فعلی «نوشت» از چه کسی سر زده است؟ از علی
وحید به اصفهان رفت. چه کسی به اصفهان رفت؟ وحید

رفت

وحید

فعلی «رفت» از چه کسی سر زده است؟ از وحید
معلم فکر آدمی را پرورش می دهد. چه کسی فکر آدمی را پرورش می دهد؟ معلم

پرورش می دهد

معلم

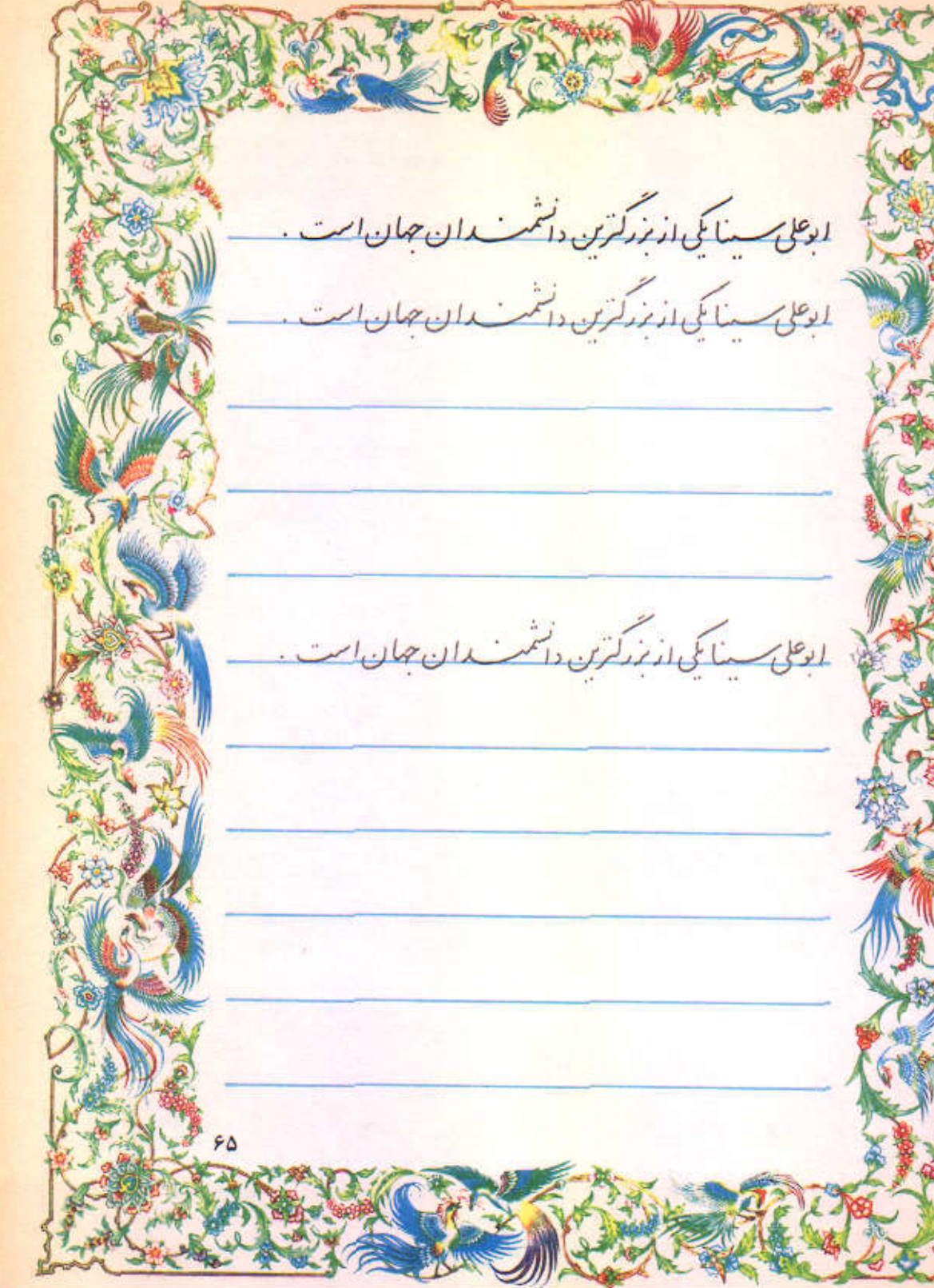
فعلی «پرورش می دهد» از چه کسی سر می زنند؟ از معلم
کسی که فعل از او سر زده است فاعل نامیده می شود.

فاعل کسی است که کار از او سر زده است. فاعل کننده کار است.

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در توفیق نادانی

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در توفیق نادانی

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در توفیق نادانی

A highly decorative border surrounds the page, featuring a repeating pattern of stylized flowers, leaves, and various birds, including parrots and phoenixes, in vibrant colors like blue, red, green, and gold.

ابوعلی سینا کی از بزرگترین دانشمندان جهان است .

ابوعلی سینا کی از بزرگترین دانشمندان جهان است .

ابوعلی سینا کی از بزرگترین دانشمندان جهان است .

باز می آید پرستو نغمه خوان

سبزه زاران رفته رفته زرد گشت
زرد شد آن چتر شاداب خشک
رشته های بید بن از هم گینخت
باغ و بوستان ناگهان در خواب شد
کرد کوته شاخه پیمان تاک

باد سحر آرام بر صحرای گذشت
نمک درخت نارون شد رنگ رنگ
برگ برک گل به رقص باد ریخت
چشمه کم کم خشک شد، بی آب شد
کرد دهبقان دانه ها در زیر خاک

بار دیگر چون بهاران می شود،
چشمه جوشد، آب می افتد به راه
سبز گردد شاخساران کهن
پُر کند بوی خوش گل، باغ را
باز می سازد در اینجا آشیان

فصل پاییز و زمستان می رود
از زمین خشک می روید گیاه
برگ نو آرد درخت نارون
گل بخندد بر سر گلبوته ها
باز می آید پرستو نغمه خوان







بستان = بوستان، باغ پر گل و میوه
 بیدُ بن = درخت بید (رشته‌های بید بن = شاخه‌های نازک و آویزان درخت بید)
 تاک = درخت مو، درخت انگور
 کوتاه = کوتاه
 گسیخت = پاره شد (از هم گسیخت = از یکدیگر جدا شد)
 گلبوته = بوته گل
 نارون = درختی است زیبا و چتری
 نغمه‌خوان = آوازخوان



- ۱ — شاعر درخت نارون را به چه تشبیه کرده است؟
- ۲ — شاعر شاخه‌های نازک درخت بید را به چه تشبیه کرده است؟
- ۳ — چرا دهقان دانه‌ها را در زیر خاک پنهان می‌کند؟
- ۴ — منظور شاعر از اینکه می‌گوید: «باغ و بستان ناگهان در خواب شد» چیست؟
- ۵ — منظور از «چشمه جوشد» و «گل بخندد» چیست؟



به این نکته توجه کنید:

«باد سرد آرام بر صحرا گذشت سبزه زاران رفته رفته زرد گشت»
 یک بیت شعر است. هر بیت از دو قسمت تشکیل شده است. هر قسمت را یک مصراع می‌گویند.
 «باد سرد آرام بر صحرا گذشت» یک مصراع است.



تمرین:

- از روی شعر یک بار با خط خوش بنویسید.
- شعر درس چند بیت و چند مصراع دارد.
- شاعر ضمن توصیف پاییز و زمستان و بهار خواسته است نتیجه‌ای اخلاقی و اجتماعی نیز از شعر بگیرد. نتیجه‌ای را که شما از شعر می‌گیرید در دو سطر بنویسید.
- شعر را حفظ کنید.
- در این جمله‌ها:
- ۱ — پروین سعی می‌کرد چیزی از نظرش دور نماید.
- ۲ — پروین پس از اینکه نوشته‌اش تمام شد آن را چند بار به دقت خواند.
- ۳ — ای ابوطالب! بدان که ما دیگر نمی‌توانیم رفتار او را تحمل کنیم.
- ۴ — من دست از دعوت الهی خویش بر نمی‌دارم.

۵ - ستمگران میان مردم اختلاف می‌اندازند و مال آنها را به زور می‌گیرند

فاعل فعلهایی را که رنگی چاپ شده است پیدا کنید و به این شکل بنویسید:
پروین سعی می‌کرد چیزی از نظرش دور نماند.

فاعل	فعل
پروین	سعی می‌کرد

ز گهواره تا گور دانش بجوی

پیرمردی که سالهای عمرش به هفتاد و هشت رسیده بود، در بستر بیماری، واپسین* لحظات زندگی را می گذرانید. بستگانش با چشمان اشکبار نگران حال وی بودند. آن گاه که نفس او به شماره افتاد، دوستی دانشمند بر بالین وی حاضر شد و با اندوهی بسیار حال او را جویا شد.

مرد بیمار با کلماتی بریده و کوتاه از دوست دانشمند خود خواهش کرد که یکی از مسائل علمی را که زمانی با وی در میان گذاشته بود، باز گوید. دانشمند گفت: ای دوست گرامی! اکنون در چنین حالت ضعف و بیماری چه جای این پرسش است؟

بیمار با ناراحتی پاسخ داد:

کدام یک از این دو بهتر است: این مسئله را بدانم و بمیرم یا نادانسته و جاهل* در گذرم*؟

مرد دانشمند مسئله را باز گفت. سپس از جای برخاست و دوست بیمار را ترک کرد. هنوز چند قدمی دور نشده بود که شیون از خانه بیمار برخاست. چون سراسیمه بازگشت، بیمار چشم از جهان فرو بسته بود!



نام مردی که تا دم مرگ نیز تشنه فراگیری* و دانش اندوزی بود، ابوریحان بیرونی است. او یکی از بزرگترین ریاضی دانان و فیلسوفان* ایرانی است، که از افتخارات کشور ماست. همه زندگی ابوریحان در تألیف* و تحقیق* و دانش اندوزی گذشت.

تا سال ۴۲۷ هجری* که شصت و پنج سال از عمرش می‌گذشت یک صد و سیزده جلد کتاب نوشته بود. این کتابها در مسائل گوناگون از قبیل ستاره شناسی، پزشکی، ریاضیات، تاریخ، جغرافیا، داروشناسی، آداب و رسوم* ملل* و دیگر دانشهاست.

با وجود آنکه نزدیک به هزار سال از عصر* ابوریحان می‌گذرد، بیشتر آثار و کتابهای او از جهت فکر تازه می‌نماید.* به نظر می‌رسد که اندیشه و روش تحقیق او در مسائل علمی به اندیشه و روش دانشمندان امروز بیشتر نزدیک بوده تا به روش و فکر دانشمندان زمان خود.

پیوسته به علّت حوادث* می‌اندیشید و به تحقیق و بررسی و کشف چیزهای ناشناخته عشق می‌ورزید. دربارهٔ دینهای گوناگون و آداب و رسوم



ملتهای مختلف تحقیق می‌کرد و اطلاعاتی را که به دست می‌آورد، به صورت کتاب می‌نوشت. دشمن سرسختِ جهل و دوستدار دانش و بینش* بود. از این لحاظ* در قرون* گذشته کمتر می‌توان برای او نظیری* پیدا کرد.

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه:



از این لحاظ = از این جهت، از این نظر
بینش = آگاهی داشتن، نظر درست
تازه می‌نماید = نو به نظر می‌رسد
تألیف = جمع‌آوری کردن مطالب و نوشتن کتاب
تحقیق = جستجو و بررسی
جاهل = نادان
حوادث = حادثه‌ها، پیش‌آمدها (جمع حادثه)
در گذرم = بمیرم
رسوم = روشها، آیینها، عاداتها (جمع رسم)
عصر = زمان، دوره
فراگیری = آموختن
فیلسوف = کسی که فلسفه می‌داند، دانشمند
قرون = قرن‌ها (به هر صد سال یک قرن می‌گویند).
ملل = ملتهای

نظیر = مانند، مثل

واپسین = آخرین

هجری = تاریخ هجری که آغاز آن هجرت پیامبر گرامی اسلام از مکه به مدینه است.



پرسش:

- ۱ - بیمار از دوست دانشمندش چه تقاضا کرد؟
- ۲ - دانشمند در پاسخ او چه گفت؟
- ۳ - چرا دانشمند سراسیمه بازگشت؟
- ۴ - ابوریحان تقریباً چند کتاب نوشته است؟
- ۵ - موضوع بعضی از کتابهای او را نام ببرید.
- ۶ - خصوصیت آثار و کتابهای او چیست؟
- ۷ - ابوریحان در چه چیز کم نظیر بود؟
- ۸ - از چه موضوعاتی به خوبی آگاهی داشت؟
- ۹ - ابوریحان به چه چیزی عشق می ورزید و دشمن سرسخت چه بود؟



به این نکته توجه کنید:

لحظات یعنی لحظه‌ها	خطرات یعنی خطر‌ها
تغییرات یعنی تغییر‌ها	تعطیلات یعنی تعطیل‌ها
افتخارات یعنی افتخار‌ها	زحمات یعنی زحمت‌ها



— از روی کلمه‌ها و ترکیب‌های زیر دوبار بنویسید:
 کلمات ، بجزی ، حوادث ، هراسان ، روم‌طلب ، تحقیق ،
 تألیف ، نظیر .

— با هریک از کلمات و عبارات زیر یک جمله بسازید:
 تازه‌می‌نماید ، زمان ، دانشند ، ابوریحان ، دشمن ، جبل ،
 تحقیق و بررسی ، شیون .

— پرستوها حشرات را شکار می‌کنند. این جمله را می‌توان چنین
 نوشت: پرستوها حشره‌ها را شکار می‌کنند. نظیر این تغییر را در جمله‌های
 زیر انجام دهید.

- ۱ — در راه پرستوها خطرات فراوانی وجود دارد.
 - ۲ — تغییرات زیادی در حیاط مدرسه ما به چشم می‌خورد.
 - ۳ — من در امتحانات سال گذشته موفق شدم.
 - ۴ — دانشمندان، اختراعات بسیاری کرده‌اند.
 - ۵ — اشتباهات خود را تکرار نکنیم.
 - ۶ — قطرات اشک از چشم‌هایش بر زمین می‌ریخت.
- در کلمات زیر کلمه‌های هم خانواده را جدا کنید و یک بار از روی آن

بنویسید:

ارزش ، تعجب ، غرور ، تحمیل ، جابل ، شاکر ، حاصل ، جهالت ،
 شکر ، عجیب ، تشکر ، محصول ، مغرور ، پرارزش ، جبل ، ارزشمند .

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند



بروکار می کن گنجیت کار که سرمایه جاودانی است کار

بروکار می کن گنجیت کار که سرمایه جاودانی است کار

بروکار می کن گنجیت کار که سرمایه جاودانی است کار

خود را بیازمایید (۳)

الف) جواب این سؤاها را بنویسید:

- ۱ - برای گذشتن از خیابان باید از چه نقاطی عبور کنیم؟
 - ۲ - از پرسش بیمار در لحظات آخر عمر چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟
 - ۳ - دو خصوصیت کتابهای ابوریحان را بنویسید.
- ب) فایده رعایت کردن قوانین راهنمایی و رانندگی را در سه یا چهار سطر بنویسید.

- ج) در هریک از این شعرها چه تشبیهی وجود دارد:
- تک درخت نارون شد رنگ‌رنگ زرد شد آن چتر شاداب قشنگ
برگ‌برگ گل به رقص باد ریخت رشته‌های بید بُن از هم گسیخت
- د) از روی این جمله‌ها بنویسید و دور فاعل جمله‌ها خط بکشید.
- مثال:

چند روز پیش علی به حمید نامه نوشت.

- ۱ - پزشک به مادر جواد گفت نگران نباشید.
- ۲ - حمید نامه را به وسیله پست فرستاد.
- ۳ - مردم به سوی آن اتومبیل دویدند.
- ۴ - دو روز بعد رضا برای عیادت جواد به بیمارستان رفت.
- ۵ - بعد از یک ماه جواد در کلاس شرکت کرد.
- ۶ - مرد بیمار با کلماتی بُریده از دوستش، یکی از مسائل علمی را پرسید.

ه) این کلمه‌ها و عبارتها را:

دانش و بنش، خط‌کشی شده، نادانسته و جاهل، مقررات انیمایی

در جمله‌های زیر در جای خالی مناسب خود بگذارید.

- ۱ - برای جلوگیری از این خطرها باید ... را رعایت کنیم.
- ۲ - هر وقت می‌خواهید از عرض خیابان عبور کنید، از جاهای ... با احتیاط بگذرید.
- ۳ - ابوریحان بیرونی دشمن سرسخت جاهل و دوستدار ... بود.
- ۴ - کدام یک از این دو بهتر است: این مسئله را بدانم و بمیرم یا ... درگذرم.

از من نگاهداری کنید

من از گرانبهاترین آفریده*های خدا هستم. هر جا انبوهی از همجنسان من دیده شود، شما آدمها بی اختیار به آنجا می روید و در آنجا سکنی می گزینید.*
سرسبزی و خرمی باغها، جنگلها، خیابانها، پارکها و خانه های شما از من و همجنسان من است. من موجود جانداري هستم که مانند همه جانداران تغذیه می کنم*، رشد می نمایم و سرانجام پیر و فرسوده می شوم. نام من درخت است.

بعضی از ما درختان عمر کوتاهی دارند و پس از چند سال فرسوده می شوند. اما بعضی دیگر سالیان درازی عمر می کنند. درخت چنار که در کشور شما فراوان است چندین صد سال عمر می کند. نوعی درخت در امریکا می روید که عمر آن از همه ما و از همه جانداران روی زمین بیشتر است. این درخت سکویا نام دارد. حدس می زنید که عمر این درخت چه قدر باشد؟ چند سال پیش یکی از این درختان را بریدند و دیدند که در حدود ۳۴۰۰ سال از عمر آن می گذرد. لابد می پرسید که چگونه از بریدن تنه درخت می فهمند که عمر آن چند سال است؟ وقتی که تنه یکی از ما را ببرند، در محل برش*، دایره هایی دیده می شود. هر کدام از این دایره ها یک سال از عمر ما را نشان می دهد.

راستی این را هم بدانید که قد بلندترین موجود زنده نیز همین درخت سکویاست. بلندی این درخت از صد متر هم بیشتر است، یعنی اگر پنجاه نفر آدم قد بلند روی سر هم بایستند، باز هم به نوک آن نمی رسند.

من جانداري هستم که گاز کربنیک هوا را می گیرم و اکسیژن پس می دهم. با این کار، هوای سالم و روح افزایی* برای شما به وجود می آورم. من غذای

خود را از خاک می گیرم و آن را تبدیل به هزاران چیز سودمند می کنم که در زندگی شما به کار می آید.

در آفرینش من دقت کنید و شگفتیهای فراوان وجودم را ببینید. آن گاه قدرت خدای بزرگ را در برگ و گل و میوه و ساقه و ریشه من بنگرید. ببینید که هیچ چیز من بی استفاده نمی ماند. شما از گل، دانه، میوه، ساقه، شاخه، پوست و ریشه من از راههای گوناگون بهره مند می شوید. از چوب من کاغذ، کتاب، دفتر، قلم، مداد، میز، صندلی، نیمکت، قفسه، گنجینه، در، پنجره، کبریت، عصا، نردبان، قاب عکس و هزاران چیز دیگر می سازید.

در برابر این همه سودی که به شما می رسانم از شما چند چیز می خواهم:
— با تبر، چکش، کفش و چیزهای دیگر به من ضربه نزنید* و مرا زخمی نکنید!

— مرا با سیم و حلقه های فلزی نیپچید!
— برای آویزان کردن لباس و چیزهای دیگر مرا با میخ سوراخ نکنید!
— اسم خودتان را برای یادگاری بر روی من ننویسید!
— برای به دست آوردن صمغ* و شیر، پوست مرا نکنید!
— جسم سنگینی به نهال* من تکیه ندهید!
— اطراف من سنگ و کلوخ* و چیزهای دیگر جمع نکنید!
— در نزدیکیهای من آتش روشن نکنید!
— وقتی که مرا تازه می کارند هرگز به من دست نزنید و تکانم ندهید!



کلمه‌ها و ترکیبهای تازه:

آفریده = مخلوق، خلق شده

برش = بریدگی

تغذیه می‌کنم = غذا به دست می‌آورم، غذا می‌خورم

روح افزا = جانبخش، شادی‌آور

سکنی می‌گزینید = مسکن می‌گیرید، جای می‌گیرید

صمغ = مایعی که از بعضی درختان به بیرون می‌تراود

ضربه نزنید = آسیب نرسانید، زخمی نکنید

کلوخ = گِل خشک شده، خشت پاره

نهال = درخت جوان، درخت نو رسته



پرسش:

- ۱ - این درس از زبان چه موجودی گفته شده است؟
- ۲ - چرا درخت از گرانبها ترین آفریده‌های خدای بزرگ است؟
- ۳ - انسان بیشتر به چه جاهایی می‌رود و در آن آبادانی به وجود می‌آورد؟
- ۴ - عمر کدام درخت از همه درختان بیشتر است؟
- ۵ - درخت سکویا در کجا می‌روید؟
- ۶ - از کجا می‌فهمند که درخت چند سال عمر دارد؟

۷ - درخت غذای خود را از کجا می گیرد؟ چه کسی این قدرت را به آن داده است؟

۸ - از چوب درخت چه چیزهایی می سازند؟

۹ - چرا نباید درخت را زخمی کرد؟

۱۰ - چرا نباید حلقه های فلزی به درخت پیچید؟

۱۱ - چرا نباید روی درخت یادگاری نوشت؟

۱۲ - چرا نباید در نزدیکیهای درخت آتش روشن کرد؟

۱۳ - چرا نباید به درختی که تازه کاشته اند دست زد؟

۱۴ - از دقت در آفرینش درختان چه می فهمیم؟

تمرین:



- با هر یک از این کلمه ها یک جمله بسازید:

تبدیل ، کلون ، پارک ، فرسوده ، بی اختیار ، مجبور .

- از روی این کلمه ها سه بار بنویسید:

ضربه ، شکنی ، روح افزا ، تغذیه ، صمغ ، فلز ، عصا .

- در این عبارتها به جای نقطه ها فعل مناسب بگذارید و از روی آنها

یک بار بنویسید:

۱ - درخت هوای روح افزایی

- ۲ - هیچ چیز درخت بی استفاده
- ۳ - درخت را با حلقه های فلزی
- ۴ - در روی تنه درخت یادگاری
- ۵ - جسم سنگین به درخت تکیه
- ۶ - پوست درخت را
- ۷ - در نزدیکیهای درخت آتش روشن

— به پرسشهای درس از شماره ۹ تا ۱۳ توجه کنید. این پرسشها درباره خواستهای درخت است. خواستهای درخت را به دقت بخوانید و ببینید درباره کدام یک از خواستهای آن پرسشی نشده است، برای آنها پرسشی مانند پرسشهای ۹ تا ۱۳ درست کنید. جواب پرسشهایی را که درست کردید در مقابل آنها بنویسید.

— فایده های درخت و درختکاری را بنویسید.

اختراعِ تِلْفُن

زندگی ما آدمیان روز به روز آسانتر و دلپذیرتر می‌شود. ما هر روز به نوعی از ثمره* کوشش دانشمندان و مخترعان* بزرگ برخوردار می‌شویم. معمولاً داستان هر اختراعی به این ترتیب آغاز می‌شود که نکته‌ای ساده کنجکاو دانشمندی را برمی‌انگیزد.* وی با شَهامت* و پُشتکار* دنبال آن را می‌گیرد. از شکست دلسرد* نمی‌شود. بلکه از آن پند می‌گیرد و نقایص* کار خود را برطرف می‌کند. سرانجام، پس از سالها رنج و زحمت، به آرزوی خود دست می‌یابد و اثری جاویدان از خود باقی می‌گذارد.

داستان زندگی «اَلِکُسانْدُر گِراهامِیل» مخترع تلفن نیز چنین آغاز شد. بِل آموزگار کودکان کرولال بود و از کر بودن شاگردان خود رنج می‌برد. عاقبت به این فکر افتاد که یک گوشی بسازد تا به یاری آن، کرها صداها را بشنوند. در این راه زحمت بسیار کشید و آزمایشها کرد.

روزی بِل هنگام آزمایش ناگهان متوجه شد که به وسیلهٔ برق می‌توان ارتعاشات* صدا را از جایی به جای دیگر فرستاد. وی دریافت که به رازی بزرگ پی برده است. آن گاه به فکر ساختن دستگاهی افتاد که مردم بتوانند با آن از راه دور با یکدیگر گفتگو کنند.

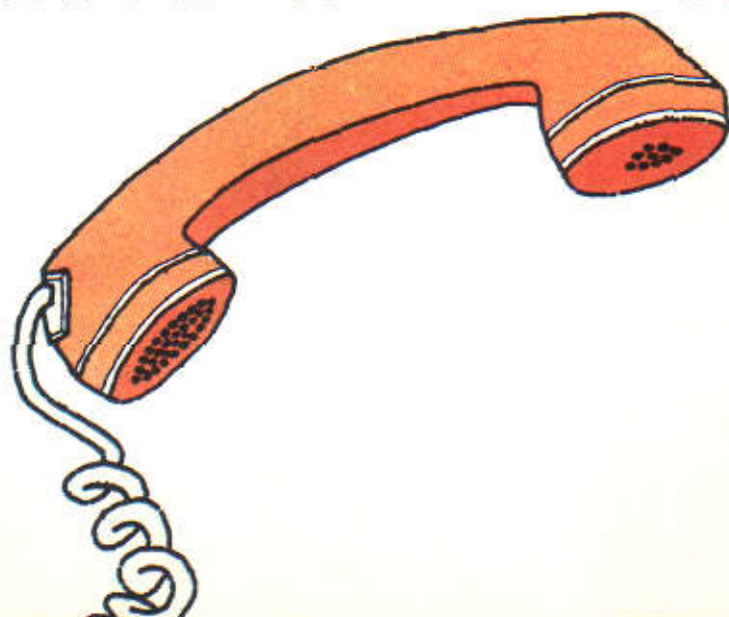
برای رسیدن به این مقصود به تحصیل در رشتهٔ برق پرداخت. از آن پس اتاق کوچک او همیشه پُر از سیم و وسایل برقی بود. بارها در لحظه‌ای که گمان می‌کرد موفق شده است، با شکست روبه رو می‌شد. زیرا یا سیمی بد بسته شده بود یا حساب کار در جایی غلط بود.

پس از سالها روزی بل با همکار خود «واتسن» در دو اتاق جداگانه پشت دستگاههای گیرنده و فرستنده مشغول آزمایش بودند. ناگهان بل صدایی را که دستگاه فرستنده ایجاد کرده بود با دستگاه گیرنده خود شنید. از این کشف بسیار شاد شد و به تکمیل دستگاه خود پرداخت. روزی که نخستین تلفن ساخته شد، بل دستگاه گیرنده را در زیر زمین نزد همکار خود گذاشت و خود در طبقه بالا در پشت تلفن چنین گفت: آقای واتسن، لطفاً تشریف بیاورید بالا.

لحظه‌ای بعد واتسن با شَعَف* بسیار وارد اتاق شد و فریاد زد: دستگاه کار می‌کند! صدای شما را شنیدم! عاقبت موفق شدید!

به این ترتیب بود که باز مخترعی با جرأت و کوشش و پشتکار فراوان وسیله‌ای دیگر برای آسایش مردم تهیه کرد.

اکنون که بیش از صد سال از آن تاریخ می‌گذرد، همه شهرهای سراسر جهان و همه خانه‌ها در شهرهای بزرگ با سیمهای تلفن به هم مربوط شده است و به آسانی می‌توان از خانه‌ای با خانه‌ای دیگر و از شهری با شهر دیگر گفتگو کرد.





کلمه‌ها و ترکیبهای تازه:

- ارتعاشات = لرزشها
 برمی‌انگیزد = تحریک می‌کند
 پشتکار = پایداری، پایداری در انجام دادن کارها و به پایان رساندن آنها.
 ثمره = نتیجه، میوه
 دلسرد = بی‌میل، بی‌علاقه
 شعف = شادمانی
 شهادت = دلیری، بی‌باکی
 مخترع = اختراع کننده، کسی که چیز تازه‌ای می‌سازد
 نقایص = نقصها، کمبودها



پرسش:

- ۱ - چرا زندگی ما آدمیان روز به روز آسانتر و دلپذیرتر می‌شود؟
- ۲ - معمولاً داستان هر اختراعی چگونه شروع می‌شود؟
- ۳ - مخترعان چگونه افرادی هستند؟
- ۴ - مخترع تلفن کیست؟
- ۵ - مخترع تلفن چگونه به فکر ساختن تلفن افتاد؟
- ۶ - بل هنگام آزمایش متوجه شد که به وسیله چه چیز می‌توان ارتعاشات صدا را از جایی به جایی دیگر فرستاد؟

- ۷ - چرا بل به تحصیل در رشته برق پرداخت؟
- ۸ - نخستین جمله‌ای که در تلفن گفته شد چه بود؟
- ۹ - چرا همکار بل با شادی وارد اتاق شد و گفت «عاقبت موفق شدید»؟
- ۱۰ - اکنون تلفن چه نقشی در جهان دارد؟
- ۱۱ - تقریباً چند سال از اختراع تلفن می‌گذرد؟

به این نکته توجه کنید:



بل، تلفن را اختراع کرد.

پرستو به لانه برگشت.

حسین گوسفند را به صحرا برد.

بل اسم کسی است. تلفن اسم چیزی است.

پرستو اسم پرنده‌ای است. لانه اسم چیزی است.

حسین اسم کسی است. گوسفند اسم حیوانی است.

اسم کلمه‌ای است که با آن کسی یا حیوانی یا چیزی را نام می‌بریم.



- با هر یک از این کلمه‌ها یک جمله بسازید:
- مخترع ، اختراع ، اثر ، آثار ، تاثیر ، عمل ، اعمال (علما) ، معمولاً .
- در این جمله‌ها و عبارتها به جای نقطه‌ها اسم مناسب بگذارید و از روی آنها یک بار بنویسید:
- ۱- پارسال . . . محصول خوبی داشت .
 - ۲- دوست من . . . بیشتر اوقات کتاب می‌خواند .
 - ۳- علی به . . . علف داد .
 - ۴- در کیف من یک . . . ، دو . . . و سه . . . وجود دارد .
 - ۵- مخترع . . . سخت آموزگار بود .
 - ۶- . . . یکی از مفاخر ایران است .
 - ۷- قطره قطره جمع گردد و انگهی . . . شود .
 - ۸- هر که . . . ش بیش برفش بیشتر .

تو که محنت دیگران بی غمی نشاید که نامست نهند آدمی

تو که محنت دیگران بی غمی نشاید که نامست نهند آدمی

تو که محنت دیگران بی غمی نشاید که نامست نهند آدمی

نابُرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

نابُرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

نابُرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

محمد بن زکریای رازی * کاشف * الكل

در حدود هزار سال پیش، در شهر ری جوانی می‌زیست که بعدها به نام رازی شهرت پیدا کرد. وی بسیار کنجکاو و دقیق بود و به کسب علم شوق فراوان داشت. ریاضیات * و نجوم * و بیشتر علوم زمان خود را در روزگار جوانی فرا گرفت. چون در آن زمان دانشمندان به کیمیاگری می‌پرداختند، وی نیز به این کار علاقه بسیار پیدا کرد. کیمیاگران می‌خواستند ماده‌ای به دست بیاورند که با آن فلزات دیگر را به طلا تبدیل کنند.

رازی برای نیل * به این مقصود روز و شب به آزمایشهای گوناگون می‌پرداخت. بر اثر همین آزمایشها به چشم‌درد مبتلا شد. ناگزیر * به پزشکی مراجعه کرد. گویند که پزشک برای معالجه چشمهای رازی، پانصد سکه طلا از او گرفت و چنین گفت: «کیمیا این است، نه آنچه تو در جستجوی آنی.» این سخن در «رازی» بسیار اثر کرد و از آن پس به تحصیل دانش پزشکی پرداخت. در آن زمان بغداد * مرکز علم بود. رازی به آنجا رفت، مدتها عمر خود را صرف تحصیل پزشکی کرد و شهرت فراوان یافت و به وطن خود بازگشت. رازی در شهری بیمارستانی تأسیس کرد و در آنجا به درمان بیماران و تدریس * دانش پزشکی پرداخت.

چون رازی بزرگترین پزشک زمان خود شناخته شده بود، بسیاری از امیران، او را برای مداوای بیماران به دربار خود دعوت می‌کردند. رازی گذشته از مداوای بیماران و اداره بیمارستانها، در حدود دویست و پنجاه کتاب نیز نوشته است. بیشتر این کتابها، مربوط به دانش پزشکی است.



محمّد بن زکریای رازی پزشک نامی ایران در آزمایشگاه خود

معروفترین آنها «حاوی» نام دارد. کتابهای مهم رازی به زبانهای خارجی ترجمه شده است و سالها استادان بزرگ در دانشگاههای مشهور جهان، این کتابها را تدریس می کرده اند.

الکل که امروزه موارد* استعمال فراوانی در صنعت و پزشکی دارد، از کشفیات* این دانشمند بزرگ است.

این پزشک و دانشمند و کاشف عالی مقام* که از مفاخر* بزرگ مسلمانان و کشور ماست، در شهر ری، همان جا که به دنیا آمده بود، در گذشت.



بغداد = پایتخت فعلی کشور عراق، در قدیم مدرسه‌های بزرگ در این شهر دایر بوده است.

تدریس = درس دادن

تدریس می‌کرده‌اند = درس می‌داده‌اند

رازی = اهل ری

ریاضیات = علمی است که جزئی از آن همان هندسه و حساب است

عالی‌مقام = بلندمرتبه

کاشف = کشف کننده، آنکه به چیز ناشناخته‌ای پی می‌برد

کشفیات = کشفها

محمد بن زکریا = محمد پسر زکریا

مداوا = درمان کردن

مفاخر = کسانی که باعث افتخارند

موارد = موردها، جاها

ناگزیر = ناچار

نجوم = علم ستاره‌شناسی

نیل = رسیدن

پرسش:



۱ - رازی چند سال پیش می‌زیست؟

- ۲ - رازی اهل کدام شهر ایران بود؟
- ۳ - رازی پسر که بود؟
- ۴ - چرا رازی به چشم درد مبتلا شد؟
- ۵ - رازی پس از تحصیل دانش پزشکی به کجا رفت؟
- ۶ - رازی جز پزشکی چه می کرد؟
- ۷ - رازی در حدود چند کتاب نوشته است؟
- ۸ - معروفترین کتاب رازی کدام است؟
- ۹ - رازی کاشف چیست؟
- ۱۰ - آیا از این که کشور شما دانشمندانی مانند رازی داشته است، احساس غرور نمی کنید؟
- ۱۱ - آیا شما هم آرزو دارید که روزی از مفاخر کشور عزیزمان ایران بشوید؟ برای رسیدن به این آرزو چه باید بکنید؟

تمرین:



- با هر یک از این کلمه های هم خانواده یک جمله بسازید:
درس ، مدرسه ، تدریس - کشف ، کاشف - دوا ، مداوا -
شهرت ، مشهور .
- از روی بند اول درس یک بار بنویسید و زیر فعلها خط بکشید.
- جواب این سؤاها را بنویسید:
- ۱ - رازی پس از بازگشت به وطن خود چه کرد؟

۲ - پزشکی که به رازی گفت: «کیمیا این است نه آنچه تو در جستجوی آنی» منظورش چه بود؟

۳ - به جز رازی چه کسان دیگری را می‌شناسید که از مفاخر کشور ما به شمار می‌روند؟

- در این جمله‌ها و عبارتها به جای نقطه‌ها کلمه‌های مناسب بگذارید.

- ۱- رازی در شهری بیمارستانی ... کرد.
- ۲- رازی به چشم درد ... شد و به ... مراجعه کرد.
- ۳- رازی مدت‌ها عمر خود را ... تحصیل پزشکی کرد.
- ۴- رازی یکی از ... کشور ما به شمار می‌رود.
- ۵- اکمل امروزه در پزشکی و صنعت ... استعمال فراوانی دارد.
- ۶- رازی یکی از مفاخر بزرگ ... است.

خود را بیازمایید (۴)

الف) جواب این سؤاها را بنویسید:

- ۱ - برای حفاظت از درختان چه باید بکنیم؟
- ۲ - با دقت کردن در آفرینش درخت، چه می فهمیم؟
- ۳ - اختراعات در زندگی ما چه تأثیری دارند؟
- ۴ - مهمترین اکتشافات و معروفترین کتاب رازی کدامند؟

ب) فایده های درخت را در سه یا چهار سطر بنویسید.

ج) با هر یک از کلمه های زیر یک جمله بسازید:

شعف، کشف، نیل، فرسوده، مجبور، احسان، شهامت،

پشکار.



هرگز متکبر و خویشن دوست مباش.

هرگز متکبر و خویشن دوست مباش.

هرگز متکبر و خویشن دوست مباش.

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

غذای مسلمانها را انبار نکنید

آن روزها در همه خانه‌ها هم آسیا بود و هم تنور. هر کسی برای تهیه نان، مقداری گندم می‌خرید و به خانه می‌برد. اهل خانه گندم را با آسیا آرد می‌کردند و با آن نان می‌پختند. کسانی که توانایی بیشتری داشتند، به اندازه مصرف یک سال گندم می‌خریدند و در خانه نگهداری می‌کردند.

یک سال گندم کمیاب شد و قیمت آن بالا رفت. مردم ترسیدند مبادا گندم نایاب شود* و گرسنه بمانند. هر کسی هر چه گندم داشت، برای خود، نگه داشت و پنهان کرد. کسانی هم که گندم نداشتند، برای مصرف یک سال خود با قیمت گران گندم خریدند و ذخیره کردند. فقط مردم فقیر بودند که به اجبار گندم خود را روز به روز می‌خریدند و اگر گندم پیدا نمی‌کردند، گرسنه می‌ماندند. خدمتگزار حضرت امام جعفر صادق (ع) می‌گوید: امام که از کمیابی گندم آگاه شده بود، مرا صدا زد و از من پرسید: آیا امسال در خانه گندم داریم؟

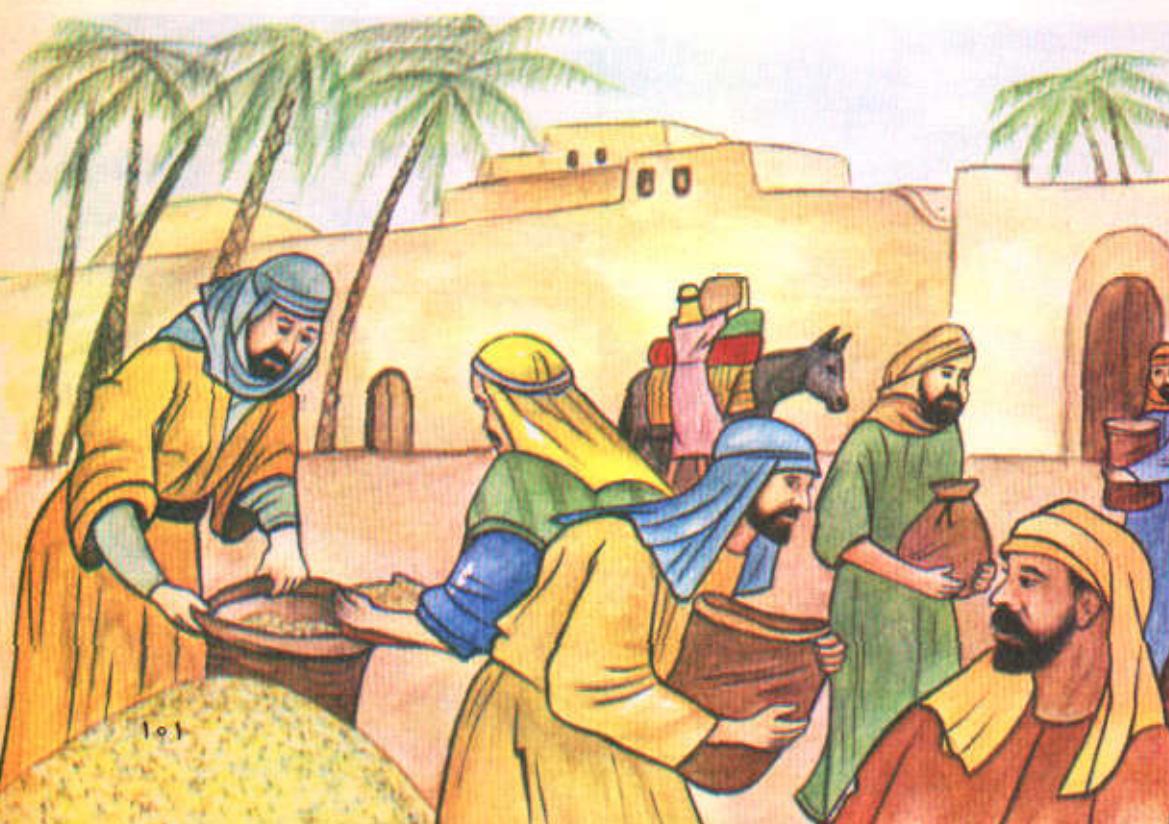
من که مقدار زیادی گندم خریده بودم، با خوشحالی گفتم: بلی، خیلی زیاد! به اندازه مصرف چندین ماه. امیدوار بودم که امام صادق مرا تشویق کند. ولی برخلاف انتظارم امام صادق فرمود: گندمها را به میدان گندم فروشها ببر و در اختیار مردم بگذار و بفروش!

من خیلی تعجب کردم و با ناراحتی گفتم: «گندمها را بفروشم؟! در اختیار مردم بگذارم؟! گندم در مدینه، نایاب است. اگر اینها را بفروشم، دیگر نمی‌توانیم گندم پیدا کنیم.»

ولی امام صادق دوباره با آهنگ* محکمتری فرمود: هر چه زودتر همه

گندمها را در اختیار مردم بگذار!

گندمها را به میدان گندم فروشها بردم و به قیمت ارزانی به مردم فروختم. وقتی که به خانه برگشتم، نتیجه را به امام گزارش دادم. امام بسیار خشنود شد و فرمود: از امروز نان خانه مرا، نیمی گندم و نیمی جو، روزانه از بازار بخر. اگر گندم و جو در بازار بود، نان تهیه می کنیم و اگر نبود، مثل مردم فقیری که نمی توانند گندم ذخیره کنند، رفتار می کنیم. با این کار هم به یاری تهیدستان* می شتابم و هم در اداره زندگی از فرمان خدا اطاعت می کنم. در چنین سالی ما نباید غذای مسلمانها را در خانه انبار کنیم*.



کلمه‌ها و ترکیبهای تازه:



آهنگ = صدا، لحن

انبار کنیم = ذخیره کنیم

تهیدستان = فقیران

نایاب شود = پیدا نشود

پرسش:



- ۱ - وقتی گندم کمیاب شد، مردم چه کردند؟ چرا؟
- ۲ - آیا مردم فقیر هم می‌توانستند گندم تهیه کنند؟ چرا؟
- ۳ - امام صادق از خدمتگزارش چه پرسید؟
- ۴ - چرا امام فرمود نان خانه مرا روزانه از بازار بخر؟
- ۵ - چرا امام فرمود: در چنین سالی ما نباید غذای مسلمانان را انبار کنیم؟
- ۶ - از این رفتار امام چگونه پیروی می‌کنیم؟

تمرین:



- این جمله‌ها را کامل کنید:

۱- مردم فقیر مجبور بودند که گندم خود را

۲- واگر گندم پیدانی کردند مجبور بودند

۳- از امر و زمان خانه مرا . . . روزانه از بازار بخر .

۴- با این کار به یاری . . . می شتابم .

۵- در اداره زندگی . . . اطاعت می کنم .

— با هر یک از این اسمها یک جمله بسازید :

پرستو ، سلمان ، خیابان ، موسی ، ابوذر ، ایران ، ابوریحان ،
زکریای رازی ، تلفن ، اسب .

— وظیفه ما مسلمانان در دوران بعد از انقلاب در مورد تهیه و
مصرف مواد غذایی چیست؟ در چند سطر به این سؤال پاسخ دهید و
کلمات و ترکیبات زیر را در نوشته خود به کار برید:

کوش ، کشاورزی ، فداکاری ، تهدید ، فقیران ،
گمک ، احتیاج ، بی نیازی ، کشورهای دیگر ، افزایش ،
تولیدات داخلی ، مصرف زیاد ، خودداری ، رسیدگی .